

دکتر دیوید ای. دسیلوا، عبرانیان، جلسه ۱۰ عبرانیان ۱۱: ۱-۱۲: ۳: ایمان در عمل (بخش ۲)

دیوید دسیلوا و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

فهرست مثال‌های نویسنده با مجموعه‌ای چشمگیر از مثال‌ها، فشرده و مختصر، به پایان می‌رسد تا تصویری واضح و قوی از صفوف بی‌پایان کسانی که اگر زمان اجازه می‌داد، نمونه‌هایشان می‌توانست عمیق‌تر بررسی شود، ایجاد کند. و بنابراین، می‌خوانیم: و چرا هنوز صحبت می‌کنم؟ زیرا زمان مرا از گفتن درباره جدعون باراک، سامسون، یفتاح، داوود و سموئیل و پیامبران، کسانی که با اعتماد، پادشاهی‌ها را فتح کردند، عدالت را برقرار کردند، وعده‌ها را دریافت کردند، دهان شیران را بستند، قدرت آتش را خاموش کردند، از دهان شمشیر گریختند، از ضعف قدرتمند شدند، در جنگ قوی شدند و ارتش‌های خارجی را شکست دادند بازپس گرفتند. زنان مردگان خود را با رستاخیز پذیرفتند.

دیگران شکنجه شدند و از پذیرش رهایی برای رستاخیز بهتر خودداری کردند. با این حال، برخی دیگر مورد تمسخر و ضرب و شتم و زنجیر و حبس قرار گرفتند. آنها با سنگسار کشته شدند.

آنها از وسط دو نیم شدند. با شمشیر کشته شدند. آنها در حالی که پوست گوسفند و بز پوشیده بودند، گرسنه، رنج کشیده و مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند، مردمی که دنیا لیاقت آنها را نداشت، در بیابان‌ها، کوه‌ها، غارها و شکاف‌های زمین سرگردان بودند.

و همه اینها، اگرچه از طریق ایمان تصدیق شدند، اما وعده را دریافت نکردند. خدا چیزی بهتر برای ما فراهم کرده است تا آنها جدا از ما به هدف نرسند. این مجموعه مثال‌ها به طور واضح به دو بخش تقسیم می‌شود.

در آیات ۳۲ تا ۳۵ الف، نویسنده فهرستی از نام‌ها و وقایع را در بر می‌گیرد که کتاب داوران را در بر می‌گیرد و احتمالاً تا کتاب ملاکی را نیز در بر می‌گیرد، و حداقل خلاصه‌ای از دستاوردهای ایمان را از طریق کتب تاریخی ارائه می‌دهد. در بخش دوم این بخش، آیات ۳۵ ب تا ۳۸، نویسنده در مورد سرنوشت پیامبران و شهدای بحران یونانی‌سازی نیز صحبت می‌کند و بدین ترتیب علاوه بر اشاره به چندین افسانه در مورد مرگ شهیدان و پیامبران بزرگ اسرائیل، تاریخ رسمی را نیز تکمیل می‌کند. در آیات ۳۴ تا ۳۵ الف، دوباره، واعظ بر چهره‌هایی تمرکز می‌کند که از طریق توکل به خدا، به آنچه هر کسی در جهان شگفت‌انگیز یا معجزه‌آسا می‌داند، دست یافته‌اند، دلاوری نظامی نشان داده‌اند و رهایی به موقع از مرگ را تجربه کرده‌اند، حتی شامل احیای اجساد نیز می‌شود.

در بخش دوم، آیات ۳۵ ب تا ۳۸، واعظ بر کسانی تمرکز می‌کند که در نظر جهان، بازنده‌های سرافکنده و شکست‌خورده‌ای هستند، اما از دیدگاه خدا، به همان اندازه قهرمانان آیات ۳۲ تا ۳۵ الف پیروز و محترم هستند. پیامی که در اینجا منتقل می‌شود این است که صرف نظر از شرایط بیرونی، این وفاداری به خدا و اعتماد به کلام خداست که ارزش یک شخص را مشخص می‌کند، ارزشی که بقیه جهان ممکن است در واقع از تشخیص آن عاجز باشند. عبرانیان ۱۱، ۳۳ تا ۳۴، مجموعه‌ای بسیار مختصر از دستاوردهای مؤمنان را ارائه می‌دهد.

به نظر می‌رسد گروه اول بیشتر مثال‌های مرتبط با سلطنت را به یاد می‌آورد. کسانی که پادشاهی‌ها را فتح کردند، موفقیت‌های نظامی داوران و داوود را به یاد می‌آورند. برقراری یا اجرای عدالت، توصیفات سلطنت داوود در دوم سموئیل و همچنین سلطنت سلیمان در اول پادشاهان، باب دهم را به یاد می‌آورد.

عبارت «آنها وعده‌هایی دریافت کردند» اشاره‌ای کلی به دریافت مزایای خاصی است که خداوند به افرادی که به او اعتماد داشتند، وعده داده بود، مانند داوود که وعده جانشینی برای نشستن بر تخت سلطنتش را دریافت کرد، تختی که خداوند آن را بزرگ خواهد کرد. سپس گروه دومی نیز وجود دارد که در ادامه می‌آید. سه دستاورد بعدی در این فهرست بر رهایی از خطر تمرکز دارند.

کسانی که دهان شیرها را بستند، بدون شک توسط مخاطبان به عنوان اشاره‌ای به رهایی دانیال از شکل اعدای که در فصل ۶ کتاب دانیال برای او تعیین شده بود، شناخته می‌شوند. کسانی که قدرت آتش را خاموش کردند، سه همراه دانیال را به یاد می‌آورند که پس از انداخته شدن در کوره آتش، بدون آسیب از شعله‌ها بیرون آمدند، همانطور که در فصل ۳ کتاب دانیال می‌خوانیم. این چهار مرد در فرهنگ یهود به دلیل وفاداری پایداریشان به خدا، که در پابندی بی‌چون و چرایشان به فرمان اول، چه جنبه منفی اجتناب از بت‌پرستی و چه جنبه مثبت ادامه پرستش و دعا به خدا، حتی در مواجهه با تهدید مرگ، نشان داده شده است، مورد ستایش قرار می‌گرفتند. دانیال و آن سه نفر در تضاد کامل با شهادتی هستند که بعداً در آیات ب تا ۳۶ به آنها اشاره خواهد شد، که نه از مرگ، بلکه از طریق مرگ نجات می‌یابند. البته نکته‌ی ۳۵، نویسنده این خواهد بود که چه تهرئه‌ی یک فرد توسط خدا در این زندگی اتفاق بیفتد و چه در زندگی بعدی، فرد با ایمان می‌تواند مطمئن باشد که این اتفاق خواهد افتاد و در مواجهه با خصومت گناهکاران، بر اساس آن رفتار خواهد کرد.

کسانی که از لبه شمشیر گریختند، می‌توانند در مورد بسیاری از چهره‌های برجسته عهد عتیق صادق باشند و باز هم، با کسانی که در آیه 11:37 با شمشیر به مرگ رسیدند، کاملاً در تضاد خواهند بود. گروه سوم بر کسانی تمرکز دارد که پیروزی‌های اسرائیل بر گروه‌های متخاصم را ممکن ساختند. کسانی که از ضعف قدرتمند شدند، ممکن است ابتدا داستان سامسون را در داوران 16 به یاد بیاورند، اما این داستان همچنین می‌تواند دیگران را که با توکل و پایداری به خدا به اعمال قدرتمندی دست یافتند، مانند قهرمان جودیت الگویی از کسی که ضعیف تلقی می‌شود اما برای عملی بزرگ توانمند می‌شود تا اسرائیل را بر دشمنانش پیروز کند، به یاد آورد.

هر دو شخصیت، بنی اسرائیل را از دست یک قدرت خارجی نجات می‌دهند. کسانی که در نبرد قوی شدند و کسانی که ارتش‌های خارجی را شکست دادند، تنها توصیفات هستند که در مورد بسیاری از شخصیت‌ها، از داوران گرفته تا داوود پادشاه و حتی خانواده حشموئیل و ارتش‌هایشان در شورش مکابیان که حدود سال قبل از میلاد آغاز شد، صدق می‌کنند. داوران، ارتش‌های نظامی یا اردوگاه‌های ملل دیگر را شکست ۱۶۶ دادند، همانطور که داوود و ارتش چریکی که تحت فرماندهی یهودا مکابیوس و خانواده‌اش می‌جنگیدند، این کار را کردند.

اگرچه مخاطبان خودشان در موقعیت نظامی نیستند، اما شهادت در اینجا مبنی بر غلبه اقلیت‌ها بر اکثریت می‌تواند برای آنها کاملاً مرتبط و دلگرم‌کننده باشد، زیرا آنها آماده می‌شوند تا در برابر خصومت یک دنیای کافر به مراتب بزرگتر و قدرتمندتر ادامه دهند. عبرانیان ۱۱:۳۵ به عنوان نوعی پل بین این چهره‌های پیروز در آیات ۳۲ تا ۳۴ و آنچه افراد دنیاپرست در بخش دوم آیه ۳۵ و بعد از آن، بازندگان حقیر می‌دانند، عمل می‌کند. زنان مردگان خود را با رستاخیز به دست آوردند، اما دیگران شکنجه شدند.

امتناع از پذیرش رهایی به منظور دریافت رستاخیزی بهتر. نیمه اول این آیه موضوع جدیدی را معرفی می‌کند، زنان، و بدین ترتیب پیوستگی با آنچه پیش از این بوده را می‌شکند و آغازی نو ایجاد می‌کند. نویسنده در اینجا ابتدا از زنانی صحبت می‌کند که مردگان خود را از طریق احیاء، به شیوه‌ای صحیح‌تر از رستاخیز، دوباره به دست آوردند.

برای مثال، زنده کردن پسر بیوه اهل صرفه توسط ایلیا توسط خدا، داستانی که در اول پادشاهان ۱۷ روایت شده است، یا زنده کردن پسر زن شونمی توسط الیشع همانطور که در دوم پادشاهان فصل ۴ روایت شده است. نمونه‌های آنها تأیید دیگری بر قدرت خدا بر مرگ است، موضوعی که تاکنون در سراسر ستایشنامه آمده است. نویسنده چنین افرادی را در تضاد ملایمی با کسانی که تا سر حد مرگ وفادار ماندند تا به رستاخیز بهتری دست یابند، ارائه می‌دهد، یعنی کسانی که به زندگی ابدی در قلمرو خدا قیام کردند، نه کسانی که دوباره به زندگی این دنیا احیا شدند و دوباره مردند. کسانی که شکنجه شدند اما وفاداری خود را به خدا و اعتماد به پادشاه او برای مؤمنان حفظ کردند، شهادتی هستند که در دوران آنتیوخوس چهارم در طول بحران هلنی شدن از ۱۶۴ تا ۱۶۰، متأسفیم از ۱۶۷ تا ۱۶۴ قبل از میلاد، رنج کشیدند، که داستان آنها به وضوح در دوم مکابیان ۱۸: ۶ تا ۷، آیه ۴۲، و سپس در چهارم مکابیان، فصل‌های ۵ تا ۱۸، شرح داده شده است.

گنجاندن این شهدا در اینجا تعجب‌آور نیست، زیرا این شهدا به عنوان نمونه‌هایی از تعهد به خدا و شریعت خدا در یهودیت هلنیستی، نقش مهمی ایفا کرده‌اند. در واقع، ماهیت نمونه‌وار وفاداری آنها به خدا و عهد او در روایت رنج‌هایشان در مکابیان دوم و مکابیان چهارم آمده است. داستان این شهادت‌ها در پی تنش فزاینده در اورشلیم پس از بازسازی اورشلیم به عنوان یک شهر یونانی روایت می‌شود.

مقاومت فزاینده در برابر این یونانی‌سازی در قلب سرزمین اسرائیل منجر به اقدامات سرکوبگرانه فزاینده‌ای از سوی آنتیوخوس چهارم، پادشاه سلوکی، و مقامات محلی یهودیه او شد، تا جایی که پیروی از سنت‌های یهودی آن سرزمین غیرقانونی شد. بنابراین، در کتاب اول مکابیان می‌خوانیم که زنانی به همراه نوزادان پسرشان اعدام می‌شدند، زیرا آنها را ختنه کرده بودند یا یهودیان مسن‌تر به دلیل پنهان کردن و محافظت از نسخه‌های طومارهای شریعت موسی اعدام می‌شدند. نویسندگان دوم مکابیان ۶ و ۷ و چهارم مکابیان، به عنوان اثری که خود مشتقی از دوم مکابیان است، داستان بسیار خاص نه شهید، یک کاهن مسن به نام الیعازر، گروهی از هفت برادر و مادر آن هفت نفر را روایت می‌کنند.

این یهودیان پرهیزگار نزد آنتیوخوس چهارم آورده می‌شوند، که حاضر است آنها را آزاد کند اگر آنها صرفاً یک لقمه گوشت خوک از خوک که به یک خدای خارجی تقدیم شده بود، بخورند. گوشت مورد بحث، دو برابر نقض رعایت تورات است، زیرا هم به خودی خود نجس است و هم گوشتی است که برای یک بت قربانی شده است. این شخصیت‌ها یکی یکی شکنجه می‌شوند و آنها شجاعانه از پذیرش آزادی خودداری می‌کنند، حتی اگر بارها به آنها پیشنهاد شود.

قبول می‌کنند که غذا بخورند و از شکنجه‌ها رهایی یابند. آنها به خود اجازه می‌دهند که تا سر حد مرگ وحشیانه شکنجه شوند تا اینکه ایمان به خدا را رها کنند. به ویژه در دوم مکابیان ۷، این امید به رستاخیز است که آنها پیش چشمان خود دارند و با نفس‌های آخر خود فریاد می‌زنند، امیدی که به خاطر آن دردها را تحمل می‌کنند و به وفاداری خود به خدا پایبندند.

این شهیدان در میان تمسخر و استهزای دشمنانشان جان می‌دهند. در نظر جهانیان، مرگی ننگین دارند. با این وجود، درد و شرم را تحمل می‌کنند.

آنها راهی برای خروج از این افراط و تفریط‌ها، راهی برای بازگشت به آسایش و رضایت داشتند. مانند ابراهیم و پدرانشان، آنها این فرصت را داشتند که سفری را که اطاعت از خدا ایجاب می‌کرد، رها کنند. با این وجود، این شهیدان با ابراهیم، موسی و همانطور که در شرف دیدن عیسی هستیم، چشمان خود را به پادشاه وعده داده شده توسط خدا دوختند، که در اینجا به عنوان رستاخیزی بهتر توصیف شده است.

بقیه مثال‌های فصل ۱۱، آیات ۳۶ تا ۳۸، به شرح حال کسانی می‌پردازد که به خاطر اعتمادشان به وعده‌های خدا، شرم و خصومت را در این دنیا تحمل کردند، نه اینکه آن وعده‌ها را برای رهایی از شرم یا به حاشیه رانده شدن رها کنند. نویسنده در اینجا طیف گسترده‌ای از تصاویر را با هم ترکیب می‌کند که هر کدام به تصویر کلی گروهی که به شدت به حاشیه رانده شده، جایی در جامعه ندارد و در معرض انواع بی‌آبرویی از سوی جامعه قرار گرفته است، کمک می‌کند. با این حال، دیگران تمسخر، ضرب و شتم، زنجیر و زندان را تجربه کردند.

آنها سنگسار شدند. از وسط نصف شدند. با شمشیر کشته شدند.

آنها در حالی که پوست گوسفندان را در پوست بز می‌پوشیدند، گرسنه، رنج کشیده، مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، مردمی که دنیا لیاقت آنها را نداشت، در بیابان‌ها، کوه‌ها، غارها و شکاف‌های زمین سرگردان بودند. در اینجا، نویسنده احتمالاً به روایات مربوط به مرگ پیامبران اشاره می‌کند. ارمیا به ویژه به خاطر قربانی شدن در طعنه‌ها، کتک خوردن‌ها و زندانی شدن‌های مکرر و در غل و زنجیر بودن، شناخته شده است.

در حالی که مرگ پیامبران در خود عهد عتیق عمدتاً ذکر نشده است، افسانه‌های یهودی برای ارائه جزئیات گمشده پدید آمدند. بنابراین، گفته می‌شود که ارمیا طبق روایت موجود در کتاب «زندگی پیامبران»، جلد دوم، سنگسار شده است، همانطور که زکریا، پسر یهویداع، که از تواریخ دوم ۲۴ شناخته می‌شود، نیز سنگسار شده است. هم «زندگی پیامبران» و هم متنی که به عنوان معراج اشعیا شناخته می‌شود، این سنت را حفظ می‌کنند که اشعیا با اره به دو نیم شده است.

و، اوریای پیامبر، که از فصل ۲۶ ارمیا شناخته می‌شود، با شمشیر کشته شد. عبارات باقی‌مانده از این آیات زندگی در حاشیه تمدن را ترسیم می‌کنند. تصاویر احتمالاً، حداقل تا حدی، از روایت‌های مربوط به لباس‌ها و سکونتگاه‌های مکرر پیامبران الیاس و الیشع الهام گرفته شده‌اند.

اما نویسنده ممکن است آپوکورسیس، یعنی حرکت به سمت تپه‌ها، آن دسته از یهودیان وفاداری را نیز در ذهن داشته باشد که اورشلیم را برای جلوگیری از آلودگی و همچنین آزار و اذیت در طول بحران هلنیسم ترک کردند، همان دوره‌ای که شهادی مورد اشاره در عبرانیان ۱۱:۳۵ را برای ما رقم زد. لباس‌های این افراد به وضوح آنها را در حاشیه جامعه قرار می‌دهد. لباس‌های کتانی از صنعتگران و بازرگانان بازارها می‌آید، اما پوست حیوانات، پوشندگان را خارج از جامعه منظم قرار می‌دهد. اینها افرادی هستند که دیگر جایی در نظم اجتماعی ندارند و تنش و خصومت قابل توجهی را با قدرت‌های حاکم تجربه می‌کنند.

مخاطبان این خطبه می‌توانند تجربه خود، از دست دادن جایگاهشان در جامعه‌شان، رانده شدن به حاشیه جامعه در چارچوب قوم بزرگتر خدا، که همیشه از بودن در خانه در این دنیا به سمت بودن در خانه با خدا حرکت کرده‌اند، را بیان کنند. در نزدیکی پایان خطبه در فصل ۱۳، آیات ۱۲ تا ۱۴، به صراحت از آنها خواسته می‌شود که این حرکت به دور از خانه‌نشینی در جامعه را بپذیرند. نویسنده در میانه این متن، نکته جالبی را مطرح می‌کند که جهان شایسته آن نبود.

این یک وارونگی قابل توجه است. نویسنده اساساً این سوال را مطرح می‌کند که چه کسی در حال قضاوت در مورد چه کسی است، در حالی که قوم خدا به حاشیه رانده شده و با آنها به طور تحقیرآمیزی رفتار می‌شود. فرزند خدا، پیرو خدا، نباید با معیارهای فرهنگ غالب ارزیابی شود.

در اینجا، به طور خاص، فرهنگ یونانی-رومی. در عوض، جهان خارج با نحوه برخورد آن با مؤمنان در میان خود ارزیابی می‌شود. بنابراین، مخاطبان می‌توانند در موقعیت خود مطمئن باشند که سرزنش و توهینی که

در نتیجه تعهدشان به احترام و اطاعت از خدای یگانه بر آنها وارد می‌شود، نه نشان دهنده بی‌آبرویی خودشان، بلکه نشان دهنده بی‌آبرویی کافران است.

در دو آیه پایانی فصل ۱۱، نویسنده از محدودیت‌هایی که کل این رژه قهرمانان ایمان در مقایسه با آنچه خود مخاطبان تجربه کرده‌اند، تجربه کرده‌اند، سخن می‌گوید. در حالی که مؤمنان پیش از مسیحیت هدایای وعده داده شده زیادی را از جانب خدا دریافت کرده بودند، نویسنده در اینجا وعده میراث ابدی را مد نظر دارد که از نظر او، همه قوم خدا برای آن و به سوی آن تلاش کرده‌اند. این سرزمین آسمانی یا پادشاهی تزلزل‌ناپذیر هنوز آشکار نشده بود و همه قوم ایمان آن را با هم دریافت می‌کردند.

نویسنده با بیان اینکه این قهرمانان ایمان هنوز به وعده دست نیافته‌اند، هیچ سرزنش یا شرمساری بر آنها وارد نمی‌کند. تدبیر خداوند برای رساندن بسیاری از موکلان وفادار و قابل اعتماد به آنها و بهره‌مندی موعود از سرزمین آسمانی، شامل فداکاری عیسی بود که برای همیشه کسانی را که به خدا نزدیک می‌شوند، کامل می‌کند. پدران مقدس مشتاقانه منتظر ورود به همان آرامشی بودند که برای شنوندگان باز است، اما این راه جدید و زنده نمی‌توانست باز شود تا زمانی که پسر خدا در زمان مناسب، کار کاهنی خود را انجام دهد.

عبارت «چیز بهتر» در عبرانیان ۱۱:۴۰، اشاره‌ای غیرمستقیم به عیسی است که در این خطبه، در قلب هر چیز بهتری قرار دارد، واسطه‌ای بهتر برای عهدی بهتر که بر وعده‌های بهتر بنا شده و شنوندگان را به دارایی‌های بهترشان در کشور بهترشان می‌رساند. این جمله پایانی، فوریت خاصی به نصیحتی که در فصل آیات ۱ تا ۳ آمده است، می‌بخشد. مخاطبان از هر یک از نمونه‌های ایمان که در فصل ۱۱ مورد ۱۲، تجلیل قرار گرفته‌اند، به هدف نزدیک‌ترند و وسیله‌ای را که خداوند از طریق آن وعده را به تحقق نهایی خود می‌رساند، دیده‌اند. قدردانی و وفاداری آنها باید بسیار بیشتر و محکم‌تر باشد، زیرا خداوند جایگاه ویژه‌ای در تحقق وعده خود به همه مؤمنان به آنها داده است.

با این حال، مسئولیت نیز به همین ترتیب بزرگتر است. آیا آنها، در پایان این مسابقه دو، چوبدستی‌ای را که در مقابل دیدگان بسیاری از کسانی که قبلاً این مسابقه را به خوبی و با افتخار دویده‌اند، به دست گرفته‌اند، رها خواهند کرد؟ در عبرانیان ۱۲: ۱ تا ۳، نویسنده سرانجام به بهترین نمونه ایمان در عمل، یعنی عیسی می‌رسد و همچنین شنوندگان را ترغیب می‌کند که جایگاه خود را در این مسابقه دو ایمان به دست آورند. بنابراین، نویسنده با تأکید، ما نیز، از ستایش قهرمانان ایمان به عقب برمی‌گردد و شنوندگان را ترغیب می‌کند که به عنوان چنین افراد با ایمانی به زندگی خود ادامه دهند و در صف کسانی قرار گیرند که با قلمرو مرئی و چالش‌های آن به عنوان افرادی که چشمانشان به نامرئی و آینده‌ای که خدا به ارمغان می‌آورد بوده است، برخورد کرده‌اند.

بنابراین، با وجود چنین ابری عظیم از تماشاگران که ما را احاطه کرده‌اند، بیایید ما نیز با استقامت در مسابقه‌ای که پیش روی ما قرار گرفته است، بدویم و هر بار سنگین و گناهی را که به راحتی در دام می‌افتد کنار بگذاریم و به پیشگام و کامل‌کننده ایمان، عیسی، نگاه کنیم که به خاطر شادی پیش رویش، صلیب را تحمل کرد، ننگ را ناچیز شمرد و در دست راست تخت خدا نشسته است. به او فکر کنید که چنین خصومتی را از سوی گناهکاران علیه خود تحمل کرده است تا شما ضعیف نشوید و در روح خود خسته نشوید. نویسنده در اینجا تصویر ورزشی دویدن در یک مسابقه را به تصویر می‌کشد، حتی اگر برای مخاطبان بیشتر شبیه این باشد که به دلیل سوءاستفاده و به حاشیه رانده شدنی که در معرض آن قرار گرفته‌اند، در حال دویدن در یک مسابقه دو بوده‌اند.

او با کمک به شنوندگان برای تفکر در مورد شاگردی از منظر یک رویداد ورزشی، چشم‌انداز پیروزی شرافتمندانه در پایان این سفر را پیش روی آنها قرار می‌دهد. با تسلیم شدن در برابر فشارهای همسایه، از

رسوایی جلوگیری نمی‌شود، بلکه با استقامت تا خط پایان در مواجهه با فشارهای همسایه‌شان. و او آنها را ترغیب می‌کند که با توجه به اینکه چه کسی در جایگاه تماشاگران می‌نشیند، استقامت کنند.

در اینجا، می‌توان انبوه شاهدان را به عنوان ابری از تماشاگران در نظر گرفت. آنها صرفاً شاهدان فضیلت ایمان نیستند، بلکه شاهد چگونگی عملکرد مخاطبان این خطبه در این مسابقه هستند. و آن جایگاه‌ها پر از طرفداران بی‌رمق ورزش نیست، بلکه پر از برندگان مدال‌های گذشته، تک تک آنهاست.

دادگاه اعتبار، که تایید آن اهمیت دارد و موفقیت‌های گذشته‌اش شکست رقبا را محکوم می‌کند، از این گروه از قهرمانان ایمان در تمام دوران، از خلقت تا به امروز، تشکیل شده است. این تماشاگران در زندگی خود نشان داده‌اند که پشتکار در واقع در دسترس هر مرد و زنی در میان مخاطبان است. بنابراین، نویسنده آنها را تشویق می‌کند که با استقامت بدون و بدین ترتیب به موضوع بزرگتر شجاعت، عزم راسخ برای ثابت قدم ماندن در اهداف خود در مواجهه با سختی‌ها و دشواری‌ها، متوسل می‌شود.

شجاعت اغلب در دنیای باستان در رابطه با تمرین جنگ مفهوم‌سازی می‌شد. میدان نبرد مکانی پر از وحشت، درد و وحشتناک‌ترین چیزها بود، با این حال فرد شریف باید با این سختی‌ها روبرو شود و آنها را تحمل کند تا به وظیفه خود در قبال دولت-شهر عمل کند. عدم تحمل این سختی‌ها، کوتاهی در انجام وظیفه و نقض تعهدات و اعتماد مقدس بود.

به همین ترتیب، نویسنده در اینجا قهرمانان خود را به شجاعت فرا می‌خواند، زیرا آنها در مواجهه با یورش همسایه خود، درگیر این رقابت تا حدودی بی‌رحمانه می‌شوند تا وحشت، درد و وحشتی را که ممکن است بر آنها وارد شود تحمل کنند، نه اینکه در انجام وظیفه خود در قبال خدا کوتاهی کنند. تصویر این رقابت قهرمانان را به سمت مخالفت همسایگان بت‌پرست خود سوق می‌دهد، به گونه‌ای که پشتکار و تعهد مسیحی و شهادت در مواجهه با سرزنش و سوءاستفاده، راهی شریف و شجاعانه می‌شود، در حالی که تسلیم شدن در برابر تکنیک‌های شرم‌آور دنیای بیرون، راهی پست و بزدلانه می‌شود. این یک ضربه شگفت‌انگیز است، زیرا نویسنده، تحمل مداوم سرزنش را به یک عمل شرافتمندانه تبدیل می‌کند.

واعظ می‌داند که دویدن در یک مسابقه‌ی دو، مستلزم دویدن بدون هیچ مانعی است. بنابراین، او از مخاطبان می‌خواهد که هر وزنه‌ای را کنار بگذارند، هر چیزی که آنها را درگیر می‌کند و مانع از دویدن درست به جلو می‌شود. در موقعیت گذشته‌ی قهرمان، شهرت او به وزنه‌ای تبدیل شده بود که اگر سعی می‌کرد آن را دست نخورده نگه دارد، و آن را به همان شکل حمل کند، ممکن بود باعث لغزش او شود.

در عوض، آنها آن را به خاطر دویدن به سوی مسیح کنار گذاشتند. وجود فیزیکی آنها به وزنه‌ای تبدیل شد که اگر مایل بودند بدن خود را از آسیب دور نگه دارند، ممکن بود باعث شود که آنها به کلی دویدن را متوقف کنند. دوباره، آنها آن وزنه را کنار گذاشتند و به دویدن ادامه دادند.

وقتی بین حفظ دارایی و حفظ مسیح گیر افتادند، دارایی آنها به وزنه تبدیل شد. باز هم، آنها بخش بهتر را انتخاب کردند و وزنه را کنار گذاشتند. و البته، قبل از این وزنه‌ها، گناهانی وجود داشت که زندگی آنها را پر کرده بود، گناهانی که توسط روشننگری که با روح القدس و انجیل آمده بود، برایشان آشکار شده بود، اما قبل از آن، مثلاً مشارکت در بت‌پرستی، فقط یک شیوه زندگی بودند.

تمام آن وزنه‌ها را کنار می‌گذارند. اگر اکنون برخی مردم هستند یا از معاشرت آشکار با یک گروه مسیحی عقب‌نشینی کرده‌اند، واضح است که آنها دوباره با نگرانی تازه‌ای در مورد آبرو یا وضعیت اقتصادی جدیدشان و موارد مشابه، دست و پنجه نرم می‌کنند. فراخوان نویسنده از چنین مؤمنانی این است که هر چیزی را که پیشرفت رو به جلوی این مسابقه را تهدید می‌کند، کنار بگذارند.

مسیری که پیش روی ما قرار گرفته، مسیری است که عیسی جلوتر از ما دوید و این ارتباط نویسنده را بر آن می‌دارد تا در عبرانیان ۱۲ آیه ۲، عیسی را به عنوان نمونه‌ی اصلی دویدن معرفی کند. روشی که عیسی در مسیر رسیدن به هدف با مخالفت روبرو شد، الگویی برای پشتکار موفق در مسابقه در اختیار بسیاری از کودکان قرار می‌دهد و بنابراین، نویسنده شنوندگان را ترغیب می‌کند که در مسابقه‌ی خود با نگاه به عیسی پیشگام و کامل‌کننده‌ی ایمان، بدون توجه داشته باشید که من این را پیشگام و کامل‌کننده‌ی ایمان ترجمه می‌کنم، نه پیشگام و کامل‌کننده‌ی ایمان ما، همانطور که بسیاری از ترجمه‌های انگلیسی این کار را می‌کنند.

در زبان یونانی هیچ مبنایی برای ضمیر ملکی «ما» وجود ندارد، و چنین ترجمه‌هایی این واقعیت را پنهان می‌کنند که عیسی نمونه‌ی اوج ایمان در عمل از نظر نویسنده در این ستایش از ایمان است که با آیه ۱ فصل ۱۱ آغاز می‌شود. عیسی پیشگام ایمان است، زیرا او از مؤمنان جلوتر می‌رود. می‌توان بحث نویسنده در مورد عیسی به عنوان پیشگام ما در فصل ۶، آیه ۲۰ را با این آیه مقایسه کرد. عیسی همچنین، همانطور که نویسنده در عبرانیان فصل ۲، آیه ۱۰ بیان می‌کند، لشکر پسران و دختران بسیاری را به سوی جلال هدایت می‌کند، جایی دیگر در این خطبه که عیسی پیشگام نامیده می‌شود.

عیسی به عنوان یک پیشگام، به خاطر شادی‌ای که پیش رویش بود، شادی‌ای که هنوز پیش روی بسیاری از پسران و دخترانی که در مسیر او گام برمی‌دارند، قرار دارد، راه را از میان سختی‌ها و شرمساری‌ها گشود. تعالی او توسط خداوند به جایگاهی بی‌همتا در کیهان، ثابت کرد که نگرش او نسبت به افکار عمومی جهان، نگرش درستی بوده است. پایان داستان او گواه این است که گام برداشتن در مسیری که او گام برداشت، پسران و دختران بسیاری را نیز به سوی جلال و شکوه رهنمون خواهد ساخت.

عیسی به عنوان کامل‌کننده ایمان، اعتماد یا ایمان را در کامل‌ترین و بی‌نقص‌ترین شکل خود به نمایش گذاشته است و قرار دادن عیسی در انتهای این فهرست از مثال‌ها، چنین خوانشی را تأیید می‌کند. او در تجسم ایمان، پیش از هر کس دیگری پیش رفته و از آن فراتر رفته است. مثال عیسی به طور مختصر و قدرتمند در عبرانیان ۱۲ آیه ۲ بیان شده است. همانطور که نقل قول می‌شود، عیسی صلیب را تحمل کرد، از ننگ بیزار بود و در دست راست تخت خدا نشست.

مصلوب شدن، نهایت پست‌ترین نقطه از نظر تحقیر و شرمساری بود، و کاملاً عمدی هم همینطور بود. مصلوب کردن کسی به معنای بی‌آبرویی عمومی او و در واقع، تبدیل او به یک تابلوی اعلانات انسانی برای همه رهگذران بود تا بگویند، مانند این شخص نباشید. بنابراین، تحقیر شرمساری برای پایداری در ایمان به خدا در بحبوحه این دنیا ضروری است.

این موضوع در قلب کاری است که عیسی باید انجام می‌داد و همچنین مضمونی است که در سراسر فصل تکرار می‌شود. ما جنبه‌هایی از تحقیر شرم را در مسیر ایمان ابراهیم، موسی و شهدایافتیم. همچنین این ۱۱ موضوع در الگوی گذشته خود جماعت در فصل ۱۰، آیات ۳۲ تا ۳۴، محوریت دارد.

در اینجا، نویسنده احتمالاً نه تنها به تحقیر تجربه شرمساری، بلکه به تحقیر خود شرم نیز فکر می‌کند و در اینجا شرم را به معنای حساسیت به ارزیابی فرد خارجی از آنچه شریف یا شرم‌آور است، در نظر می‌گیرد. ناآگاهی فرد خارجی از مسیر عزت در پیشگاه خدا و خواسته‌های عادلانه خدا، توانایی او را در تشخیص آنچه شریف یا غیرشریف است، مخدوش می‌کند. نکات مشابهی در گفتمان فلسفی در طول این دوره مطرح شده است.

افلاطون، سنکا و اپیکتتوس همگی به خوانندگان یا شاگردان خود می‌آموزند که نگرانی برای نظر افراد ناآگاه، غیرفلسوف، در بهترین حالت یک حواس‌پرتی و در بدترین حالت یک انحراف برای کسی است که مشتاق

زندگی عموماً فضیلت‌مندانه است. مثال عیسی در این مرحله برای شنوندگان بسیار مرتبط است. آنها نیز فراخوانده می‌شوند که همچنان از شرم بیزار باشند.

آنها نباید به خود اجازه دهند که در نژاد خود به دلیل حساسیت به ستایش یا سرزنش غیرمسیحیان، به چپ یا راست متمایل شوند. تنها تأیید خدا، مسیح و جامعه ایمانی در طول اعصار است که باید انتخاب‌ها و اعمال آنها را تعیین کند. به گفته یوحنا کریسوستوم، پدر کلیسای قرن پنجم، عیسی به طرز ننگینی مرد، تنها به این دلیل که به ما بیاموزد که نظر انسان‌ها را به هیچ بگیریم.

مرگ عیسی بر صلیب، مرگی است که برای آنها متحمل شده است و بنابراین، مرگی است که باید با هر اشاره‌ای به آن، قدردانی و احترام آنها را برانگیزد، نه تحقیر و انزجارشان را. جلب توجه دوباره به رنج‌ها یا سختی‌هایی که یک حامی، واسطه‌ای مانند عیسی، متحمل شده است، باید احساسات وفاداری و سپاسگزاری، مشابهی را از سوی کسانی که از آن بهره‌مند شده‌اند، برانگیزد. جلب توجه به چنین فداکاری از سوی حامی، در کتیبه‌های افتخاری در جهان یونانی-رومی رایج است.

این نشانه‌ای از میزان سرمایه‌گذاری حامی بر ذینفعان است و بنابراین، دلیلی برای قدردانی بیشتر و سرمایه‌گذاری و وفاداری متقابل است. عیسی به خاطر رسیدن به یک هدف والا یا به قول نویسنده، به خاطر شادی که در یونانی پیش روی او قرار گرفته بود، سختی‌ها را تحمل کرد. در میان مفسران بحث‌هایی در اینجا وجود دارد anti در مورد چگونگی درک دقیق حرف اضافه.

آیا باید آن را به عنوان «به جای «یا» به خاطر «درک کنیم؟ آیا به جای شادی پیش رو بود که عیسی صلیب را تحمل کرد، یا به خاطر شادی پیش رو بود که این صلیب را تحمل کرد؟ به نظر من، موازنه شواهد به شدت به نفع «به خاطر» است. از یک طرف، نویسنده هیچ اشاره‌ای به این نمی‌کند که عیسی با اطاعت از خدا چه شادی‌ای را کنار می‌گذاشت، اما نویسنده در سراسر خطبه به روشنی در مورد شادی‌ای که در نتیجه تحمل صلیب به مسیح رسید، به ویژه تعالی او، صحبت می‌کند، چیزی که در چهار آیه اول عبرانیان اعلام شده بود و نویسنده در سراسر خطبه خود آن را مد نظر داشته است. این شادی خاص پیش رو نیز در اینجا در متن اصلی مورد اشاره قرار گرفته است.

عیسی پس از تحقیر ننگ و تحمل صلیب، در دست راست خدا نشست. نشستن در دست راست خدا مترادف با شادی‌ای خواهد بود که پیش روی او قرار داشت و به خاطر آن عیسی این درد و ننگ را تحمل کرد. همین حرف اضافه تنها چند آیه بعد در فصل ۱۲، آیه ۱۶ نیز آمده است.

انتخاب احمقانه و ننگین عیسو، که به خاطر، باز هم قبل از، یک وعده غذا، میراث خود را به عنوان نخست‌زاده فروخت، با انتخاب عیسی در تضاد است. عیسی سختی موقت را به خاطر، باز هم قبل از افتخار ابدی انتخاب می‌کند. مثال عیسی همچنین با الگوی ارسطو از فرد شجاع در اخلاق نیکوماخوس ارسطو مطابقت دارد، یعنی کسی که با تسلیم شدن به نوعی ننگ یا درد به خاطر... ستایش می‌شود. ارسطو به معنای "به خاطر چیزی بزرگ و شریف" استفاده می‌کند ante از حرف اضافه.

در آیه ۱۲:۳، نویسنده مثال عیسی را در مورد وضعیت شنونده به کار می‌برد. او را در نظر بگیرید که چنین خصومتی را از سوی گناهکاران علیه خود تحمل کرد تا شما خسته و درمانده نشوید. مؤمنان نیز مانند عیسی، با خصومت و تضاد گناهکاران روبرو می‌شوند، هرچند کشتی آنها بسیار کمتر از آنچه عیسی تحمل کرد بی‌رحمانه است، همانطور که نویسنده در آیه ۴ به آن اشاره خواهد کرد. در کشتی خود با گناه، هنوز تا سر حد ریختن خون مقاومت نکرده‌اید.

تحمل خصومت، درد و تحقیر به مراتب بیشتر عیسی از سوی گناهکاران، باید به کسانی که او به نمایندگی از آنها متحمل این رنج‌ها شد، جسارت دهد تا در دویدن در این مسابقه خسته نشوند. در این مرحله ملاحظات عمل متقابل باید به ذهن شنونده خطور کند. خسته شدن به معنای شکستن ایمان به کسی است، که در وهله اول بی‌نهایت بیشتر از آنچه آنها برای حفظ آن مزایا و حفظ ولی نعمت خود متحمل شده‌اند، تحمل کرده است.

آنها هنوز شروع به فدا کردن خود برای مسیح نکرده‌اند، همانطور که مسیح خود را برای آنها فدا کرد. گناهکار خواندن کسانی که با عیسی دشمنی نشان می‌دهند، به تقویت مرزهای گروهی و جدا کردن مؤمنان از نظر همسایگان نشان نیز کمک می‌کند. خصومت غیرمؤمنان با مؤمنان، مانند خصومت مردم با عیسی در رنج و مرگش، نشان می‌دهد که آنها در سمت اشتباه ارزش‌های خدا قرار دارند.

شریک شدن در تجربه عیسی از خصومت بیگانگان، فرصتی برای مخاطب می‌شود تا با عیسی بیشتر همذات‌پنداری کند و بنابراین فرصتی نیز برای آنها فراهم می‌کند تا با نتیجه نهایی رنج‌های عیسی و همچنین ورود به جلال، همذات‌پنداری کنند. سرمشق خود عیسی به شنوندگان نشان می‌دهد که حتی در بحبوحه سرزنش و به حاشیه رانده شدن، در جایگاه لطف و عنایت الهی قرار دارند. عبرانیان ۱۱ تا ۱۲ و ۳، نیروی بلاغی زیادی را در جهت دستیابی نویسنده به اهداف روحانی خود برای شنوندگانش، در خود جای داده است.

این ترکیبی از شواهد از نمونه‌های تاریخی و توسل به احساس تقلید است، اشتیاق برای دستیابی به موفقیت یا ثمرات موفقیتی که شخص دیگری از آن برخوردار است. شواهد از نمونه‌های تاریخی نشان می‌دهد که اولاً مسیر پشتکار وفادارانه امکان‌پذیر است، ثانیاً اینکه در واقع به یک یادگاری محترمانه منجر می‌شود، و به ویژه در مثال عیسی که در واقع به افتخار در قلمرو خداوند منجر می‌شود. این ستایش در مورد ایمان همچنین توسل به تقلید است، تا جایی که وقتی مردم در دوره‌های هلنیستی و رومی ستایش دیگران را می‌شنوند، به طور طبیعی آرزو می‌کنند که خودشان به ویژگی‌ها یا دستاوردهایی دست یابند که برای شخص دیگری تجربه افتخار و ستایش را به ارمغان آورده است.

این موضوع تا حدودی برای روانشناسی مردمی که از فرهنگ‌های مدیترانه‌ای دوران یونانی-رومی می‌آیند، اساسی است. نویسنده تصویری از ایمان در عمل ارائه می‌دهد که به ویژه با چالش‌های پیش روی مخاطبانش متناسب است و همانطور که نویسنده نشان می‌دهد این افراد نه تنها در نظر خدا، بلکه در نظر مردم با ایمان در طول قرن‌ها به افتخار دست یافته‌اند، در شنوندگان نیز حس رقابت ایجاد می‌کند. او دوباره شروع به بیدار کردن یا حداقل تأیید جاه‌طلبی در قلب‌های آنها برای دستیابی به افتخار مشابه با روش‌های مشابه می‌کند.

مانند ابراهیم، از مخاطبان خواسته می‌شود که در زیارت خود به آن قلمرو تزلزل‌ناپذیر پایدار بمانند و با حسرت به سرزمینی که از نظر اجتماعی، اگر نه مکانی، پشت سر گذاشته‌اند، نگاه نکنند. مانند ابراهیم موسی، بسیاری از شهیدان و قوم به حاشیه رانده شده خدا در طول تاریخ، و مانند خود عیسی، آنها به چالش کشیده می‌شوند تا نظر کسانی را که ارزش‌های جامعه را به جای ارزش‌های خدا تجسم می‌کنند نادیده بگیرند. آنها همچنین به چالش کشیده می‌شوند که در برابر کافران بی‌آبرو شوند تا گواهی مثبت خدا را دریافت کنند و در سرنوشت شرافتمندانه قوم خدا سهیم شوند.

البته، این فصل همچنان چالش‌های خاصی را برای افراد با ایمان، فراتر از موقعیت شنوندگانی که توسط واعظ خطاب می‌شوند، مطرح می‌کند. این فصل در هر نسلی به ما یادآوری می‌کند که ایمان به خدا، وعده‌های خدا، آینده خدا و قلمرو خدا به عنوان چیزی که در نهایت واقعی و شایسته سرمایه‌گذاری است نگاه می‌کند. عبرانیان ۱۱ این سوال اساسی را برای ما مطرح می‌کند: چه چیزی برای شما در حین انجام یک

فعالیت روزانه واقعی‌تر است؟ آیا برنامه‌هایی که توسط دغدغه‌های دنیوی در درجه اول در افکار و انرژی شما اعمال می‌شوند، یا برنامه‌ای که توسط روح القدس خدا هنگام پرداختن به سایر دغدغه‌های ثانویه - اعمال می‌شود؟ آیا پاداش‌های ملموس زحمات شما - اموال، خانه، مقداری تجمل، امنیت مالی برای آینده، واقعی‌تر هستند؟ یا پاداش‌های ناملموس جستجوی شما برای خدا واقعی‌ترند؟ نحوه استفاده ما از زمان، استعدادها، انرژی‌ها و منابعمان، به ما می‌گوید که در کجای این پیوستار قرار می‌گیریم.

ستایش ایمان همچنین به ما یادآوری می‌کند که ایمان، آرزوهای ما را در هر آنچه که فکر می‌کنیم، می‌گوییم انجام می‌دهیم و از انجام آن پرهیز می‌کنیم، به سوی خشنودی خدا سوق می‌دهد. قهرمانان ایمان این را چنان دنبال می‌کردند که گویی زندگی و آخرتشان به آن وابسته است. آیا ما هم همینطور؟ نویسندگان عهد جدید نیز با ما صحبت می‌کنند، هم از وعده‌های رهایی، هم از رستگاری و هم از هشدارهای داوری، و ما را به پاسخگویی وفادارانه فرا می‌خوانند، یعنی با اعتمادی که به همه هستی و اعمال ما نظم می‌بخشد.

به گفته پولس، بنابراین ما مشتاق خشنودی خدا هستیم، زیرا لازم است همه ما در برابر کرسی قضاوت مسیح حاضر شویم تا هر کس بتواند پاداش اعمال انجام شده در بدن را دریافت کند، چه آن پاداش خوب باشد چه بد. مانند ابراهیم و موسی، فرد با ایمان به عنوان یک بیگانه در این دنیا زندگی می‌کند نه به عنوان یک شهروند ریشه‌دار. ما فراخوانده شده‌ایم که سرزمین‌های بومی خود را ترک کنیم، نه لزوماً به معنای جغرافیایی، بلکه مطمئناً به معنای ایدئولوژیک.

ما به چالش کشیده شده‌ایم که از آموزش ارزش‌ها و اولویت‌های جامعه خود دست بکشیم و خواسته‌ها، جاه‌طلبی‌ها، ارزش‌ها و اولویت‌های خود را مطابق با آنچه خداوند آشکار کرده است، تغییر شکل دهیم. این امر مستلزم کار آگاهانه و عمدی است، زیرا بررسی می‌کنیم که چگونه ارزش‌ها، اولویت‌های ما و حس ارزشمندی ما توسط صدهایی شکل گرفته است که به پاداش خداوند نگاه نمی‌کنند، بلکه فقط به پاداش‌های دنیوی می‌اندیشند. همانطور که خود و یکدیگر را در بدن مسیح دوباره اجتماعی می‌کنیم، باید آن ارزش‌ها و اولویت‌هایی را که خداوند ستایش می‌کند، در خود جای دهیم، حتی اگر همسایگان و حتی اعضای خانواده ما ممکن است ما را احمق بدانند.

مانند موسی، ما دو سرنوشت در پیش داریم. ما در یک سرنوشت متولد شده‌ایم. ما توسط تربیت و همسالان سکولار خود طوری تربیت شده‌ایم که اعضای قابل اعتماد جامعه خود باشیم، از مواهب وعده داده شده آن لذت ببریم و آینه ارزش‌های جامعه خود باشیم.

ما این سرنوشت را با زیستن در جامعه‌پذیری اولیه خود در ارزش‌های جهانی محقق می‌کنیم. با این حال مانند موسی، فراخوانده شده‌ایم تا تشخیص دهیم که حتی اگر چنین سرنوشتی شامل زندگی با ثروت، شهرت و قدرت، آنطور که این جهان می‌بیند، باشد، سرنوشت نهایی ما هنگامی که خدا برای داوری کسانی که وعده‌های او را به خاطر کالاهای موقت تحقیر کرده‌اند، می‌آید، پشیمانی و ندامت خواهد بود. با ایمان، ما با امیدی جدید متولد می‌شویم و فراخوانده می‌شویم تا خود را به طور کامل در جستجوی آن جایزه به عنوان سرنوشت واقعی خود وقف کنیم.